

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: بیست و هشتم - تابستان ۱۳۹۵
از صفحه ۴۵ تا ۶۴

جلوه‌های تمثیلی اعتراض در شعر "فروغ فرخزاد" و "غاده السمان"*

زهره سلیمانی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین - پیشوا - ایران

چکیده

ساختار سنتی جامعه‌ی ایرانی و عرب و ارزش‌ها و برخوردهای فرهنگی آن، موقعیت اجتماعی زن را رقم زده است. در این جوامع از دیرباز بسیاری عوامل فرهنگی و اقتصادی وضعیت حاشیه‌ای زن را تثبیت کرده و او را عملاً از زندگی اجتماعی دور نگاه داشته و به اجبار به انزوا کشانده است. در میان شاعران سنت شکن معاصر ایران و عرب، "فروغ فرخزاد" و "غاده السمان" با ایستادگی در برابر سنت‌های مردسالارانه و باورهای اشتباه، زبان گویا و معترض زنان صامت مشرق زمین‌اند که در طول زمان، از عقده‌ی دردناک تبعیض، ستم‌ها و بی‌رحمی‌ها به تنگ آمده‌اند. این دو به عنوان شاعران روشنفکر و آگاه، مشکلات جامعه‌ی زنان را درک کرده و منادی آزادی زن از افکار سنتی جامعه‌ی مردسالارانه خود شده‌اند. در این جستار که به بررسی و مقایسه‌ی اعتراض در آثار فروغ و غاده با رویکرد تمثیلی پرداخته شده است، انتقادهای تند و صریح این دو شاعر عصیان‌گر درباره‌ی باورهای نادرست حاکم بر جامعه آمده است.

واژگان کلیدی: فروغ فرخزاد، غاده السمان، ادبیات تطبیقی، ادبیات تمثیلی، اعتراض.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۳

پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Soleymani@iauvaramin.ac.ir

مقدمه

به گواهی زمان و زمین و آسمان و هر چه در آنهاست، تاریخ زنان به قلم مردان به نوشتن درآمده است، "پولن دولابار" (P. dollabar) در سال ۱۶۷۳ م اثری الهام پذیرفته از فلسفه‌ی دکارت تحت عنوان «برابری دو جنس» می‌نویسد. او عقیده دارد «کسانی که قوانین را ایجاد و از کتاب‌ها گردآوری کرده‌اند به علت آنکه مرد بوده‌اند به هم جنسان خود مساعدت ورزیده‌اند. زنان هرگز شانس لازم را نداشته‌اند نه آزادی و نه تعلیم ... از سویی هیچ چیز نشان نمی‌دهد که آنها کمتر از مردها باشند. آناتومی وجود اختلاف‌هایی را آشکار می‌گرداند ولی هیچ یک از این اختلاف‌ها برای مرد امتیازی به بار نمی‌آورد.» (دوبوار، بی تا: ج ۲: ۱۶۱)

دید تحقیری نسبت به زن برخاسته از جهل و نادانی و خامی بشر است. هر چند آن بشر افلاطونی باشد که خدای را به دو سبب سپاس می‌گزارد اول آنکه او را آزاد آفریده نه برده و دوم آنکه او را مرد خلق کرده و نه زن، و یا فیثاغورثی باشد که معتقد است یک اصل خوب وجود دارد که نظم و روشنایی و مرد را آفریده و یک اصل بد که بی‌نظمی و ظلمات و زن را خلق کرده است.

اما با وقوع انقلاب مشروطیت در ایران و حرکت ضد استعماری در کشورهای عربی، زنان از پستوها بیرون آمده و همگام و هم‌صدا با ترقی‌خواهان، صدای اعتراض و آزادی‌خواهی خود را به گوش جهانیان رسانیدند. زنانی که تا آن روز محدودیت‌های جامعه‌ی مردسالار و باورهای خرافی و ناصحیح، زنجیر سنگین محرومیت‌هایی را به دست و پایشان بسته بود، با شوریدن بر سنت‌های نادرست ستمگرانه‌ی اجتماعی، وجود خویش را فریاد زدند و حکومت ظلم و نابرابری و تبعیض بی‌جا را زیر سؤال بردند. هر چند در این راه، سختی‌ها و سرزنش‌هایی بس دردناک را متحمل شدند. در میان زنان آگاه و اندیشمند، فریادهای معترضان‌ه‌ی شاعرانی چون فروغ فرخزاد در ایران و غاده‌السمان در سوریه نقش بسزایی در گشایش پنجره‌های امید و تغییر دیدگاه‌ها و وزیدن نسیم آزادی برای زنان داشت.

بانگ اعتراض زنان، به ویژه زنان قلم به دست و سخن سرا، در حقیقت از اعماق خیزش مشروطیت - البته همراه با دیگر معترضین - اوج گرفت و در فضای تنگ و تاریک و بسته‌ی

جامعه‌ی آن روز، طنین‌انداز شد. اقدامات دلیرانه‌ای که در قالب اعتراضیه‌های منظوم و مثنوی این زنان خواهان اصلاحات اجتماعی و بیشتر از آن تجدیدنظر در سنت‌های زن‌ستیز و به دست آوردن حقوق اجتماعی برابر با مردان بود. و از بارزترین چهره‌های شاخص که در صفحه شعر اعتراضی معاصر ایران می‌درخشید فروغ فرخزاد است او نقادانه محرومیت‌های اجتماعی زنان را نشانه گرفت، و برای نخستین بار در شعر فارسی احساس‌های نهانی زنان را باز گفت و هویت دگرگونه‌ای را از زن متجلی کرد و صداقت زنانه‌اش را چنان صمیمانه به نمایش گذاشت که آن بینش مسلط فرهنگی اعتقاد به حيله‌گری و حماقت زن را زیر سؤال برد. هنجارشکنی‌های زبانی و مفهومی او، بینش تازه و نوآوری در تصویرسازی و صداقت کلامش در مجموع عوامل ماندگاری او در شعر را فراهم ساخت. فروغ شاعری است که بیش از دیگران درباره‌ی تجربه‌های دردناک شکست زنان در اجتماعی مردسالار سخن گفته است. در نامه‌ای می‌نویسد: «همیشه سعی کرده‌ام مثل یک در بسته باشم تا زندگی وحشتناک درونی‌ام را کسی نبیند و نشناسد.» (شمیسا، ۱۳۷۶، ۲۳۰)

در جامعه‌ی سنتی دهه‌ی سی، ظهور کلام عربی‌ان فریاد غیرمنتظره بود. ساخت فرهنگی ایران آن روز پذیرای چنین بیانی از جانب یک زن نبود. اما در برابر الگوهای تحمیلی، زن ایرانی متوجه دنیای دیگری شد و فروغ نماینده‌ی زنی است که حتی در برابر قراردادهای دست و پاگیر عصیان کرد.

در جامعه‌ی عرب نیز زن مورد استثمار و بی‌مهری فراوان واقع شده است. اما پس از تسلط بناپارت در مصر، با تلاش‌های آزادی‌خواهانی چون جمال‌الدین اسدآبادی و پیوستن روشنفکرانی چون احمدالشدیاق و محمد عبده به جرگه‌ی آنان، بر لزوم آموزش زنان و وجود آزادی برای آنان پافشاری شد. علاوه بر آن زنان پیشرویی چون عایشه تیموریه، می‌زیاده به دفاع از حقوق زن برخاستند.

جامعه‌ی سوریه و لبنان که غاده السمان در آن پرورش یافته و زیسته است، با جامعه‌ی ایرانی چندان متفاوت نیست. بسیاری از سنت‌ها، مشترک است و در هر دو جامعه، زن جایگاهی مشابه دارد و نگاه به او نگاهی چندان خوش آیند نیست. خاصه که آن زن روشنفکر

و فرهیخته باشد زیرا در بسیاری موارد دیده شده است که مردان شرق از زن تحصیل کرده و متفکر بیم دارند چرا که آن زن غالباً به حقوق خود آشناست.

غاده السمان شاعر سوری نیز زن سنت‌شکن شعر عرب، همواره به دنیای اطراف خویش با دقت نگریده و پیام محوری اندیشه‌های او پویایی و رشد و نمو می‌باشد. او از زنان اندیشه ساز و متفکر معاصر در دنیای عرب است که پیرامون مسائل اجتماعی و سیاسی عرب دیدگاهی عمیق و دقیق دارد. او با حضور فعال و پویای خود در عرصه‌ی نویسندگی و شاعری به عنوان یک زن آن هم زن عرب و با شهرتی جهانی که در عرصه‌ی نویسندگی یافته و دریافت جوایز متعدد از سوی کشورهای اروپایی و ترجمه‌ی آثارش، خط بطلانی بر اندیشه‌های راکد و منحط اعراب کشیده است. (مدنی، ۱۳۸۵ ش: ۱۸)

البته در شعر غاده زن جایگاه مهمی دارد حجم زیادی از اشعار او در ارتباط با زن و محدودیت‌ها و ستم‌هایی است که از گذشته تاکنون در جامعه‌ی عرب بر او رفته است و افق دید او تنها محدود به زن عرب و سرزمین عربی نیست او از درد مشترک زنان سخن می‌گوید چرا که در بطن شعر او زنان در هر جای این زمین در تلاش برای تولدی دوباره در دنیایی جدید هستند، دنیایی عاری از تبعیض، نابرابری جنسی، ستم و استثمار و حتی بدون جنسیت که امید را به ارمغان می‌آورد. بنابراین دنیای آرمانی غاده، دنیای عشق و برابری است، دنیایی که در آن تنها جوهره‌ی انسانی و به دور از جنسیت مطرح است.

او شاعری آگاه و روشنفکر است که مشکلات امروز جهان عرب و مسائل زن را به خوبی می‌شناسد و از این جهت وجه اشتراک زیادی با شاعر جسور ایرانی، فروغ فرخزاد دارد و به دلیل وجود شباهت‌های بسیار در شرایط، باورها و سنن جامعه‌ی این دو شاعر حساس و نقاد است که ما شاهد تبلور مصادیق اعتراض شعرشان هستیم.

آنچه امروزه به عنوان ما حاصل تلاش زنان برای اثبات هویت مشخص خویش در عرصه‌ی هنر و ادبیات در حال رشد و بالندگی است، جریان خاصی است با عنوان ادبیات زنانه. این ادبیات که عمر کوتاهی را در ایران و سرزمین‌های عربی می‌گذرانند، داستان تقریباً مشابهی را از نظر تاریخی و روند شکل‌گیری در عرصه دو ادب پشت سر گذاشته است. (یزدان پناه، ۱۳۹۰،

(۱۷۱) فروغ و غاده هر دو در جوامع جهان سوم و سنتی تربیت یافته‌اند، این خود تا حدی دنیای آن دو را به هم نزدیک‌تر می‌کند، بنابراین بسیاری از مسائل و دردهای‌شان پیوند تنگاتنگی با هم دارد، در واقع هر دو شاعر، فریاد اعتراض چندین ساله زن شرقی‌اند، هر چند که در نحوه‌ی این نقد و اعتراض‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته باشند. در مجال اندک این نوشتار پس از نگاهی گذرا و کوتاه به زندگی و آثار فروغ و غاده موضوع اعتراض آن دو تنها در سه بخش یعنی در برابر جامعه‌ی مردسالار، باورهای عامیانه‌ی ازدواج و به ظاهر روشنفکران جامعه‌ی آن روز با نگاهی تمثیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- نگاهی گذرا به زندگی و آثار فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد در تهران در خانواده‌ای نیمه سنتی متولد شد. پس از پایان تحصیلات اولیه، نقاشی و خیاطی آموخت. در ۱۶ سالگی با هنرمند معاصر پرویز شاپور ازدواج کرد و سه سال بعد با داشتن پسری به نام "کامیار" از همسر خود جدا شد. فروغ فرخزاد از سال‌های نوجوانی به شعر گرایید. تجارب اولیه او شامل دفترهای "اسیر" (۱۳۳۱ ش)، "دیوار" (۱۳۳۶ ش) و "عصیان" (۱۳۳۷ ش) شامل چهارپاره‌ها و نوسروده‌هایی رماتیک بود با مضامینی خام و خط محتوایی مبتنی بر عواطف و تمایلات غریزی گریز از تنهایی، میل به عصیان، دغدغه‌های رهایی از چهارچوب سنت‌ها و اخلاقیات فردی و اجتماعی. تأثیر اشعار توللی، نادرپور، مشیری و ... در آثار این دوره‌ی او به خوبی پیداست. پس از طی این مرحله، فروغ با اتکا به جنون، جسارت و جوشش ژرف شاعرانه‌ی خود به مرزهایی چشمگیر از تفکر و خلاقیت ناب هنری رسید که دستاورد آن، بخشی از اشعار مجموعه‌ی "تولد دیگر" (۱۳۴۲ ش) و "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" (۱۳۵۲ ش) است.

در مرحله‌ی تکاملی نیز نوجویی، سنت شکنی و میل به فراروی از مرزهای قراردادی در همه‌ی عرصه‌ها، بارزترین ویژگی شعر فروغ است، صمیمت عاطفی و اندیشگی، به عنوان برجسته‌ترین خصلت شعر فروغ در همه آثارش موج می‌زند و تنهایی، اضطراب، اندوه زنانه، احساس زوال از اصلی‌ترین مظاهر عاطفی شعر او به شمار می‌آیند. (روزبه، ۱۳۸۸: ۲۱۵) و از

منظری دیگر «فروغ به تنهایی زبان گویای زن صامت ایرانی در طول قرن‌هاست ... انفجار عقده‌ی دردناک و به تنگ آمده‌ی سکوت زن ایرانی است.» (براهنی، ۱۳۷۱: ۴۰۱)

۲- نگاهی گذرا به زندگی و آثار غاده السمان

غاده السمان در سال ۱۹۴۲ م در دمشق دیده به جهان گشود. پدرش دکتر احمد السمان رئیس دانشگاه سوریه و وزیر آموزش و پرورش بود. مادرش سلمی رویحه از زنان دانش دوستی بود که به کار تدریس زبان فرانسه اشتغال داشت. او دختری سخت کوش بود که در کودکی مادرش را از دست داد و با سخت‌گیری‌های پدرش توانست زبان عربی و فرانسه را در دوران ابتدایی فراگیرد. در دوره‌ی راهنمایی در مجله ادبی مدرسه خود داستان کوتاه می‌نوشت. علی‌رغم علاقه پدر به ادامه تحصیل غاده در رشته پزشکی، او زبان و ادبیات انگلیسی را در دانشگاه سوریه ادامه داد و به امر تدریس در یک مدرسه و گویندگی رادیو در خواندن شعرهایی از ادبیات جهانی مشغول شد. دوره‌ی فوق را در دانشگاه آمریکایی بیروت و دکترای ادبیات انگلیسی را در دانشگاه لندن به اتمام رسانید. در سال ۱۹۶۶ م بعد از فوت پدرش، از سوی حکومت سوریه به علت خروج بی‌اجازه از کشور به سه ماه زندان محکوم شد. بعد از آن به اروپا رفته و سه سال در آن جا ماند. در این سال‌ها، زندگی تنهایی و تلاش برای تأمین هزینه‌های زندگی، استقلال فکری و شخصیتی او را رقم زد. روزهایی که اندیشه‌های شاعر امروز را بارور کرد. روزهایی که اذعان می‌کند هر چه دارد از آن تلاش‌ها و سختی‌هاست. بالاخره عفو عمومی شامل غاده گردیده و او در دهه‌ی ۷۰ بخشیده شد و به کشور بازگشت.

همسر غاده دکتر بشیرالدعوق می‌باشد. «او صاحب انتشارات دارالطلیعه و استاد دانشگاه و مدیر سابق بانک بود و پسری به نام حازم دارد که در مقطع دکتری تحصیل کرده و به سبب جنگ‌ها و حوادث بیروت در پاریس زندگی می‌کند.» (فرزاد، ۱۳۸۰ ش: ۲۰۳) غاده در سال ۱۹۷۷ م موسسه انتشارات غاده السمان را تأسیس کرد و به عنوان روزنامه نگار در مجله‌ی الحوادث، ستون مشهور "الحظات حریه" را به خود اختصاص داد. آثار غاده در نظم و نثر در یک جمع‌بندی به دو دسته تقسیم می‌شود، آثاری که به مسائل زنان و حوادث اجتماعی پیرامون

آنها می‌پردازد مانند مجموعه داستان "عیناک قدری"، "لا بحر فی بیروت" و مجموعه اشعار "القبیله تستجوب القتيله"، "رسائل الحنین الی الیاسیمین" و "الابدیه لحظه الحب" و آثاری که به مسائل سیاسی اعراب و اسرائیل و جنگ فلسطین و لبنان اختصاص یافته است مانند: مجموعه قصه "رحیل المرافق القدیمة"، "الرغیف ینقص کالقلب"، "الذاکره، بالشمع الاحمر" و "الرقص مع الیوم" و مجموعه شعر "در بند کردن رنگین کمان". (همان: ۲۰۴)

۳- جلوه‌های اعتراض در شعر فروغ فرخزاد و غاده السمان

۳-۱- اعتراض به جامعه‌ی مرد سالار

فروغ همواره از تنگنای سنت‌های قدیمی مرد سالارانه در رنج بود، سنت‌های مهجوری که با داوری افراد مغرض باعث دیده نشدن هویت زن و محرومیت او از پیشرفت، تحصیل و آگاهی شده بود؛ اما او با تلاش برای دستیابی به مضامین نو در شعر، پایه‌های قدیمی این سنت‌های نادرست را درهم کوبید و باید و نبایدهای نامعقولی که زن را از نگرستن به افق آزادی محروم می‌کرد درهم شکست؛ اگر چه که شرایط فرهنگی جامعه آن روز پذیرای حرف‌های صریح فروغ نبود و «درواقع توده‌ی کم سواد مردم او را زنی پا از گلیم خویش بیرون گذاشته می‌دانست.» (آتشی، ۱۳۸۲: ۱۷)

فروغ از شاعران سنت‌شکنی است که با نگاهی زنانه بی‌پروا از مسائل و مصائب آنان سخن می‌گوید و هیچ‌گاه از صراحت بیان خود پشیمان نمی‌شود: «من عقیده دارم، سدها باید شکسته شود. یک نفر باید این راه را می‌رفت و من چون در خودم این شهامت و گذشت را می‌بینم، پیشقدم می‌شوم. من شکست نمی‌خورم و همه چیز را در نهایت خونسردی تحمل می‌کنم.» (جلالی، ۱۳۷۶: ۵۷)

غاده السمان نیز، با درکی عمیق از مسائل جامعه عرب و تبعیض بین مردان و زنان، درصدد رفع مظلومیت زن شرقی برآمد و با احساساتی ظریف و روحیه‌ای سرکش و طغیان‌گر آزادی زن دربند کشیده را فریاد کرد؛ چنان که خود می‌گوید: «من دوست ندارم با حقایق دردناک مجامله کنم، بلکه بیشتر تمایل دارم زخم را عریان کنم و لایه لایه یکی را بعد از دیگری زیر

نور خورشید و در عربیانی وحشت و تنهایی درونی باز کنم.» (السمان، ۲۳: ۱۳۷۷) غاده، سنت‌های نادرست را نفی می‌کند اما در مقابل، از سنت‌های با ارزش فرهنگ خود استقبال می‌کند:

«البته منظور من از سرکشی و شورش از بین بردن تمام و کمال گذشته و قطع رابطه با هر آنچه از گذشته مانده نیست؛ بلکه منظورم، تجدیدنظر در انبوهی از افکار موروثی و ارزش‌های پوشالی است که انسان عرب از زن و مرد در زیر بار سنگین آن در رنجند.» (السمان، ۲۰۰۳: ۷۲)

در جهان عرب، بسیاری از سنت‌های جامعه مردسالارانه در چتر توجیهات دینی به حیات خود ادامه می‌دهد. در حالی که غاده با اعتقاد بر این که دین اسلام در اولین تعلیمات عالی خود به دفاع از حق زنان و دختران پرداخته و با جلوگیری از زنده به گور شدن آنها و دادن شخصیت و هویت به زن، آنها را هم ردیف مردان قرار داده است با این افکار مخالفت کرده و قوانین نظام مرد سالار را ظلم به جامعه زنان اعلام نموده است.

طرح این مسائل و وارد شدن غاده به حوزه‌ی ممنوعه سر و صدای زیادی در جهان عرب به پا کرد آزادی خواهی، عدالت، حق انتخاب در ازدواج، بیان صریح عاطفه زن و ... مورد پذیرش جامعه نبود. او در برابر نابرابری‌ها تمرد کرد، او این عصیان در برابر ارزش‌ها، عقب ماندگی زنان و جهل‌ستیزی را در مجموعه‌ی "ابدیت لحظه‌ی عشق" به زیبایی نشان داده است. هم چنان که فروغ به قوانینی که زن را به تاریک‌خانه‌ی زمانه سپرده است، عصیان می‌کند و فریاد می‌زند:

«من دلم می‌خواهد / که به طغیانی تسلیم شوم / من دلم می‌خواهد / که بیارم از آن ابر بزرگ / من دلم می‌خواهد که بگویم نه نه نه ...» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۲۳)

فروغ فریاد می‌زند، نه می‌گوید، او دلش می‌خواهد عادت‌های مرگ‌آور و سنت‌های قدیمی جهل و نادانی و مظلومیت زن ایرانی را از ریشه برکند. روح فروغ عاصی شده است. او سکوت زن را نمی‌پذیرد. از نگاه او "من‌ها" باید "ما" شوند، فقط فریاد او کافی نیست:

«آه اگر راهی به دریایم بود / از فرو رفتن چه پروایم بود / گر به مردابی ز جریان ماند آب

/ از سکون خویش نقصان یابد آب / جاننش اقلیم تباهی‌ها شود...» (همان: ۲۲۶)

او فریاد می‌زند چرا که می‌داند اگر راکد بماند، مرداب خواهد شد:

«چرا توقف کنم؟ / چه می‌تواند باشد مرداب / چه می‌تواند باشد جز جای تخم ریزی
حشرات فساد / افکار سردخانه را جنازه‌های باد کرده رقم می‌زنند.» (همان: ۳۲۲)

فروغ از بی‌عدالتی، از نبودن حق انتخاب برای زنان، از تحقیر شدن زن در خانه از سوی
مرد، از اجتماعی که فقط اشعار برابری سر می‌داد و در عمل همیشه حق را به مرد می‌داد، از
قوانین دست و پاگیری که زن را پس از جدایی از نعمت مادر بودن محروم می‌کرد، از همه
اینها گلایه دارد و سنت‌های آن را پوشالی می‌داند: «وقتی که اعتماد من از ریسمان سست
عدالت آویزان بود / و در تمام شهر قلب چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند / وقتی که چشم‌های
کودکانه عشق مرا / با دستمال تیره‌ی قانون می‌بستند.» (همان: ۳۰۴)

او مظلومیت زن را به زیبایی بیان می‌کند:

«بر او ببخشایید / بر او که گاه / پیوند دردناک وجودش را / با آب‌های راکد / و
حفره‌های خالی زیاد می‌برد / و ابلهانه می‌پندارد / که حق زیستن دارد.» (همان: ۱۹۴)

او با بیانی غمناک برای زن ایرانی، بخشیده شدن را طلب می‌کند، چرا که در ذهن آن زن
حق زیستن و آزادی خطور کرده است و حال که جامعه این حق را به او نداده است، فروغ با
طنزی تلخ به بخشش او اشاره می‌کند. او از مضامینی صحبت می‌کند که تا آن روز بر سند
مالکیت مردان نوشته شده بود؛ اما فروغ برای نشان دادن احساس یک زن، این سنت‌ها را
می‌شکند و از عاطفه و عشق صحبت می‌کند:

«من که هیچ‌گاه / جز بادبادکی سبک و ولگرد / بر پشت بام‌های مه آلود آسمان / چیزی
نبوده‌ام و عشق و میل و نفرت و دردم را / در غربت شبانه‌ی قبرستان / موشی به نام مرگ
جویده است.» (همان: ۲۳۵)

غاده نیز به نوعی آزادی که با ملاک آزادی در کشورهای غربی یکسان نیست پایبند است، او
اعتقاد دارد آزادی زنان در غرب باعث از دست دادن حقوق آنها شده است. زنان شرقی باید با
حفظ کرامت انسانی در راه تحقق آزادی بکوشند:

«از من می‌خواهی که پژوهش‌گری چون / مادام کوری باشم / چون مادونا / و رقاصه‌ای دیوانه در شب سال نو / چونان لوکریس بورگیا / هم بدین شرط / که حجابم را همچون عمه‌ام حفظ کنم / و زنی عارف باشم چون رابعه‌ی عدویه؟؟ / اما فراموش کردی که به من بگویی / چگونه...» (السمان، ۱۳۸۰: ۶۰)

غاده اندوه و آزادی خود را با هیچ چیز تعویض نخواهد کرد و بر این عقیده پافشاری کرده است:

«اندوهم درخت سروی تنها بر فراز کوهی است / نه بازیگر پیروز نمایش‌نامه‌ای شکسپیری / اندوهم باغچه‌ی دزدیده‌ی من است / در غارهای روحم / پس اندوه / دلخواه‌ترین چیزی است که در تملک دختر است / و من هرگز این هر دو را با تو قسمت نخواهم کرد / می‌توانم نان و خانه را با تو قسمت کنم / اما اندوه و آزادی / دلم تنها به این هر دو معتاد است / چونان آزادی.» (السمان، ۱۳۸۷: ۲۲)

او از افرادی که ادعای ایجاد آزادی برای زنان کرده و در عمل خلاف آن را ثابت کرده‌اند نافرمانی می‌کند:

«من نافرمانم / بر دیکتاتوری که دستار اعتراض بر سر دارد / و جلادی که برای آزادی سخنرانی می‌کند / در حالی که در پی فرصتی است / تا آزادی را بر باید و ترور کند.» (همان: ۵۹)

در صفحه‌ی اول کتاب "ابدیت لحظه‌ی عشق" غاده آرمانی‌ترین آرزوی خود را بر پیش چشمان مخاطب قرار داده است، او این کتاب را به کنایه از زنان به "الریاح" (بادها) هدیه کرده است:

«این کتاب را به باد هدیه می‌کنم / بدان جهت که آزاد است و بدان جهت که تنها زن آزاد و رها است. در شهرهای هزار و یک شب.»

روح بلند او تشنه‌ی آزادی است. نگرش جوهری این شاعر روشنفکر به زن از میراث‌های ارزشمند ادبیات می‌باشد.

گاه فروغ در راه آگاهی بخشیدن به زنان عصر خویش، خسته می‌شود چرا که این تلاش و

این فریاد را بیهوده می‌بیند، اما او دست برداشته و توقف نمی‌کند:

«آن داغ ننگ خورده که می‌خندید
بر طعنه‌های بیهود، من بودم
گفتم که بانگ هستی خود باشم
اما دریغ و درد که زن بودم»
(فرخزاد، ۱۳۵:۱۳۸۳)

فروغ با زبانی زنانه و جنسیت‌گرا، کلمات و ترکیبات خاص خود را در راه مبارزه با مرد سالاری بیان نموده است:

«به لب‌هایم وزن قفل خموشی
که من باید بگویم راز خود را
به گوش مردم عالم رسانم
طنین آتش آواز خود را»
(همان: ۳۵)

غاده نیز نگران آینده است. او زنان دیگر را به همدلی و آگاهی فرا می‌خواند تا تقدیر فردایش، سرنوشت امروز و دیروز او را نداشته باشند:

«من در جستجوی زنی هستم / چونان من / تنها و دردناک / تا دست در دستش نهم / ما هر دو تنها زاییده می‌شویم / بر خارزارها / و کودکان قبیله را به دنیا می‌آوریم / کودکانی که به زودی / تحقیر ما را به آنان خواهند آموخت.» (السمان، ۱۳۷۷: ۶۵)

فروغ همواره از زن سخن می‌گوید، در آثار او زن یک بعدی نیست، فروغ با ریزبینی و اشراف کامل به محیط جامعه خود، تیپ‌های مختلفی از زن را به تصویر می‌کشد. او با معرفی مادر به عنوان زن سنتی که همیشه وسواس پرهیز از گناه دارد تضادهای اجتماعی جامعه را در افراد خانواده مطرح می‌کند:

«مادر تمام زندگی‌اش / سجاده‌ای است گسترده / در آستان وحشت دوزخ / مادر همیشه در ته چیزی / دنبال پای معصیتی می‌گردد / و فکر می‌کند که باغچه را کفر یک گیاه / آلوده کرده است.» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۱۰)

و در مقابل تصویری از خواهر خود ارائه می‌دهد، به عنوان نماینده‌ی زن مدرنی که همیشه در حال مصرف است و دل خوشی‌های او کاذب و مصنوعی است، زنی متجدد با افکار

مصرفی و بی تفاوت به سرنوشت دیگران که در بند حصار "من" مانده است:
«او خانه‌اش در آن سوی شهر است / او در میان خانه‌ی مصنوعی‌اش / با ماهیان قرمز
مصنوعی‌اش و در پناه عشق همسر مصنوعی‌اش / و زیر شاخه‌های درختان سیب مصنوعی‌اش
/ آوازه‌های مصنوعی می‌خواند / و بچه‌های طبیعی می‌سازد ... او هر وقت که به دیدن ما می‌آید
/ و گوشه‌های دامنش از فقر باغچه آلوده می‌شود / حمام ادکلن می‌گیرد.» (همان: ۳۱۲)
فروغ هم چنین تصویری از یک مادر رنج کشیده و دلسوز را در شعرش ارائه داده است.
زنی که نه برای خود، بلکه برای فرزندانش زندگی کرده است:
«چرا نگاه نکردم ... / انگار مادرم گریسته بود آن شب / آن شب که من به درد رسیدم.»
(همان: ۲۹۰)

از نگاه فروغ زن شرقی، زنی ناکام در آرزوها و همیشه تنها است که گاهی به جور جبر
جامعه از فرزندش جدا شده است:
«آیا زنی که در کفن انتظار و عصمت خود خاک شد، جوانی من بود؟ ... یک پنجره که
دست‌های کوچک تنهایی را / از بخشش نشانه‌ی عطر ستاره‌های کریم / سرشار می‌کند ... یک
پنجره برای من کافی است ... بگذار سایه‌ی من سرگردان / از سایه تو دور و جدا باشد /
روزی به هم رسیم که گر باشد / کس بین، ما نه غیر خدا باشد.» (همان: ۱۳۴)
غاده نیز به حقارت سنتی زن، از عصر جاهلیت تا دنیای مدرن معترض است و به آن
می‌پردازد:

«با آن که پوستم سپید است / به معنایی من زنی زنگی و سیاهم / زیرا من زنی عربم ... / در
زیر صحراهای جاهلیت / زنده به گور بودم / و در عصر راه رفتن بر سطح کوهی ماه / من
همچنان زنده به گورم / در زیر ریگزارهای حقارت موروثی / و محکومیتی که پیش از من /
صادر شده است.» (السمان، ۶۴: ۱۳۷۷)

او در جایی دیگر از نابرابری‌ها گلّه می‌کند و از این که در قرن ۲۱، هنوز زنان مثل قبل، تهی
از داشتن حقوق مسلم خود، عمرشان را سپری خواهند کرد:
«آن که تو را با خویشتن برابر نهد / بسیار بر تو ستم روا داشته است / ترا چه گناه / که او

شیدای تسلط است / تو دلدادهی رهایی هستی / ترا چه گناه که او سرگشته است و پریشان /
در این پندار که: آیا بهشتیان را بر چهره موی است یا نه / و تو در این پندار، سرگشته که: تهی
دست بر دروازه‌ی تاریخ / چگونه به قرن بیست و یکم / گام می‌نهی؟؟» (همان: ۴۹)

۳-۲- اعتراض به روشنفکران جامعه

فروغ از روشنفکرانی که در میان مردم زندگی می‌کنند اما دردهای مردم را درک نمی‌کنند
انتقاد می‌کند. روشنفکرانی که در دنیای کوچک دل مشغولی‌های خود، رنج‌های بزرگ مردم را
از یاد برده‌اند:

«چه می‌تواند باشد مرداب / چه می‌تواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فاسد / افکار
سردخانه را جنازه‌های باکره رقم می‌زنند / نامرد، در سیاهی / فقدان مردی‌اش را پنهان کرده
است.» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۲۲)

او اعتراض می‌کند و خود را از آنها نمی‌داند و جدا شدن از مسیر تفکر آنها را تکرار می‌کند،
طیف روشنفکرانی که سر در لاک تئوری‌ها و کتاب‌های خویش کرده‌اند و از واقعیت بیرون
بی‌خبر مانده‌اند و آنها را مورد نقد قرار می‌دهد:

«مرداب‌های الکلی / با آن بخارهای گس مسموم / انبوه بی‌تحرک روشنفکران را / به ژرفنای
خویش کشیدند / و موش‌های موزی / اوراق زرنگار کتب را / در گنج‌های کهنه جوییدند.»
(همان: ۲۳۰)

فروغ به نگاه‌هایی اعتراض می‌کند که فقط به فکر خودشان هستند:

«من از جهان بی‌تفاوتی فکرها، حرف‌ها و صداها می‌آیم / و این جهان به لانه‌ی ماران مانند
است / و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمی است / که هم چنان که تو را می‌بوسند /
در ذهن خود طناب دار تو را می‌بافند.» (همان: ۲۸۹)

غاده نیز همواره به جامعه روشنفکری زمان خود که اقدام فداکارانه‌ای برای رهایی زن عرب
انجام نداده است، انتقاد می‌کند. روشنفکرانی که در لوای سخنانی دلفریب تعهد خویش را به
جامعه از یاد برده‌اند:

«من نافرمانم / بر دیکتاتوری که دستار اعتراض بر سر دارد / و جلادی که برای آزادی سخنرانی می‌کند، در حالی که در پی فرصتی است تا آزادی را / برآید و ترور کند.» (السمان، ۱۳۸۷: ۵۹)

فروغ از فاصله‌ی طبقاتی بین مردم و روشنفکران انتقاد می‌کند. انتقادی که وجه‌های سیاسی نیز به خود می‌گیرد و رنگ اعتراض به حکومت وقت دارد:

«پرنده کوچک بود / پرنده فکر نمی‌کرد / پرنده روزنامه نمی‌خواند / پرنده قرض نداشت / پرنده آدم‌ها را نمی‌شناخت / پرنده روی هوا / و بر فراز چراغ‌های خطر / در ارتفاع بی‌خبری می‌پرید / ... پرنده، آه فقط یک پرنده بود.» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۶۴)

غاده نیز به شعارهایی که روشنفکران در خصوص رهایی از جنگ و نابسامانی داده‌اند بی‌اعتماد است و اعتراض می‌کند:

«من نافرمانم / در برابر آنان که مژده عشق و عدالت می‌دهند / در حالی که خون از چکمه‌هایشان جاری است / من خسته‌ام / از مهمانی‌هایی که برای بزرگداشت خودت برپا می‌کنی / و از خودکشی‌های تشریفاتی‌ات.» (السمان، ۱۳۸۷: ۵۹)

فروغ از آدم‌هایی که زندگی می‌کنند اما فقط به فکر ظاهر هستند و هیچ اندیشه‌ای در زندگی آنها دیده نمی‌شود با ریشخند و طنزی دردناک یاد می‌کند:

«جنازه‌های خوش‌بخت / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک / در ایستگاه‌های وقت‌های معین / و در زمینه‌ی مشکوک نورهای موقت / در شهوت خرید میوه‌های فاسد بیهودگی.» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۶)

او گاهی عنوان تفاله را بر قشر روشنفکر بی‌درد جامعه اطلاق می‌کند:

«آیا شما که صورتتان را / در سایه نقاب غم انگیز زندگی / مخفی نموده‌اید / گاهی به این حقیقت یأس‌آور / اندیشه می‌کنید / که زنده‌های امروزی / چیزی به جز تفاله یک زنده نیستند؟» (همان: ۲۳۸)

فروغ به نبودن حس همدلی میان روشنفکر و مردم عادی جامعه اعتراض می‌کند، اعتراضی که از جنس شکستن سنت‌های غلط جامعه است. نجات انسان‌هایی که قرن‌هاست به فردای

خود امیدي ندارند. انسان‌هایی که غم غربت بین آن‌ها فاصله انداخته است:

«در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون بوی بنگ و افیون می‌داد / زن‌های باردار /
نوزادهایی بی‌سر زاییدند ... / چه روزگار تلخ و سیاهی / نان نیروی شگفت رسالت را / مغلوب
کرده بود.» (همان: ۲۲۹)

غاده نیز از مجالس شبانه‌ی بی‌فایده‌ای که نتوانسته‌اند رنگ تبعیض را از چهره‌ی زن پاک
کنند بیزار است:

«من نافرمانم / در برابر دستکش‌های سفید / در شب زنده‌داری‌های مصافحه‌های دشنه‌آلود.»
(السمان، ۱۳۸۷: ۵۸)

روشنفکران جامعه فروغ، هیچ‌گاه او را درک نکردند و حتی دوستان روشنفکر او با او
دشمنی‌ها داشتند چنان که دردمندانه می‌نویسد:

«خیلی خوش‌حالم که رفته‌ای به جایی که نشانی از این زندگی قلابی روشنفکری تهران
ندارد ... برای تو ... یک دوره زندگی مستقل و دور از این جریان‌های مصنوعی و کم عمق،
بهترین زمینه و پشتوانه‌ی تکامل می‌تواند باشد ... چه اهمیت دارد که ساکنان "ریویرا" و یا
"کافه نادری" در مجلس ختم آدم، برای آدم دلسوزی کنند.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۷۴)

هم‌چنان که غاده در پاسخ به منتقدان روشنفکری که از جسارت و بی‌پروایی او در طرح
مسائل زنانه انتقاد کردند می‌گوید:

«هر که بکوشد سرکشی مرا / و خداحافظی مرا با قفس‌های باغچه‌ی طوطی‌هایش / در
حصار گیرد / در خیابان‌های الکتریسته‌اش / به سادگی او تنها خصم ازلی من است / با
چهره‌های متعددزاده شده‌اش.» (السمان، ۱۳۸۷: ۷۸)

غاده از جامعه روشنفکری می‌خواهد که خود را فدایی آرمان‌های بزرگ رهایی انسان کنند،
آرمان‌هایی که خود بهای گزافی برای آن پرداخته است.

۳-۳- اعتراض به باورهای عامیانه درباره ازدواج

فروغ مساله ازدواج را در اشعار خود مطرح نموده است. او عصیان‌گرانه به شالوده‌های

اجتماعی و باورهای عامیانه در مورد ازدواج تاخته است. فروغ به عنوان زنی روشنفکر به روزمرگی زنان عادی تن نمی‌دهد و از حقوق پایمال شده زنان توسط همسر و یا جامعه صحبت می‌کند:

«آرزوی من آزادی زنان ایران و تساوی حقوق آنها با مردان است. من به رنج‌هایی که خواهرانم در این مملکت در اثر بی‌عدالتی‌های مردان می‌برند کاملاً واقفم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آن به کار می‌برم.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۷)

«همه می‌ترسند / همه می‌ترسند، اما من و تو / به چراغ و آب و آینه پیوستیم.» (فرخزاد،

۱۳۸۳: ۲۴۸)

نگاه انتقادی به ازدواج و اعتراض به سنت‌های قدیمی در این باب، از مضامین مطرح شده در شعر غاده نیز می‌باشد. غاده ازدواج به سبک کنونی را قبول ندارد و می‌گوید «مردم جامعه همگی به ازدواج به عنوان امری رؤیایی و پایان همه مشکلات نگاه می‌کنند در حالی که ازدواج مشکلات زندگی را حل نمی‌کند بلکه دردهای همیشگی را برای چند هفته از بین می‌برد. آن‌ها انتظار زیادی از این نظام قدیمی و پوسیده دارند و آنگاه که در می‌یابند که این نظام جز اضافه کردن بار مسئولیت آنها کاری نتوانسته بکند، شگفت زده می‌شوند.» (السمان،

۱۹۸۱: ۲۹)

چنان که فروغ به سنت قدیمی جامعه که ازدواج را ثبتي محضری می‌خواند می‌تازد و معتقد است که «عشق و محبت لزوماً در گرو ثبت دو نام در اوراق پوسیده‌ی محاضر ازدواج و طلاق نیستند به عبارت دیگر عقدنامه ضرورتاً ضامن بقا و حفظ عشق نیست.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۷)

غاده نیز با ازدواج سنتی که در بردارنده اشتباهات زیادی است مخالفت می‌کند چون از دیدگاه او، این ازدواج به جای بخشش زندگی، زندگی و آزادی زن را از او می‌گیرد و او از ازدواجی که فقط بر مبنای شاهد و وثیقه "مهریه" و ثبت در یک محضر انجام می‌شود، بیزار است و ازدواج اجباری که حق انتخاب را از زن شرقی گرفته مورد تأیید او نمی‌باشد. او از زنان می‌خواهد بر این سنت غلط قدیمی اعتراض کرده و معتقد است، «بیشتر خیانت‌های خانوادگی در نتیجه بد ذاتی افراد جامعه نیست، بلکه به خاطر فاسد بودن نظام ازدواج به شیوه

کنونی و به شکل نامعقول و تضادشان با اصالت و روح‌آدمی و حقیقت احساسات و عواطف اوست.» (السمان، ۱۹۸۱: ۲۹)

«گویی من پیوند زناشویی‌ام را / بر دوات بسته‌ام / و شهودم، ورق‌هایم بودند ... / با تو تا پایان جهان شنا می‌کنم / کشف می‌کنم که ماهواره درون دواتیم / بنشین و از قلم نامرئی بر حذر باش / که «صورت جلسه» را در درون سرم رقم می‌زنند.» (السمان، ۱۳۸۰: ۷۴)

فروغ سنت شکنانه به مساله ازدواج می‌تازد. ازدواجی که بردگی و بندگی را به زن ارزانی می‌دارد و این برگرفته از زندگی اوست و محرومیت‌هایی که او در زندگی دچار آن شد. جامعه‌ای که قدرت خلاقه و پویایی زن را بعد از ازدواج برنمی‌تابد. جامعه‌ای که فرزندش را از او گرفت. او شجاعانه این مفاهیم را در دنیای مردسالاری آن روز بیان نمود و به حقارت زنان در ازدواج اعتراض کرد. به نگاهی که از زن فقط شوهرداری و بچه داری طلب می‌کند:

«به او جز از هوس چیزی نگفتند / در او جز جلوه‌ی ظاهر ندیدند

به هر جا رفت در گوشش سرودند / که زن را بهر عشرت آفریدند»

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۸)

فروغ در شعر "بر او ببخشاید" اعتراض خود را به محرومیت زن ایرانی در تصویرهای مختلف این گونه بیان می‌کند: «ابلهانه می‌پندارد / که حق زیستن دارد ... / آرزوی دور دست تحرک / در دیدگان کاغذی‌اش آب می‌شود ... / گیسوان بیهوده‌اش نومیدوار / از نفوذ نفس‌های عشق می‌لرزد ... / بر او ببخشاید / زیرا که مسحور است.» (همان: ۱۹۴)

غاده نیز با اشاره بر سنت‌های تغییرناپذیر جامعه‌ی خود در مورد ازدواج، تنها خواسته‌ی خود از زندگی و ازدواج زن را، زندگی با رعایت حقوق انسانی می‌داند:

«شاید من بیش از آن که سزاوار است / زنی هستم که می‌خواهد / به راستی زندگی را دریابد / و در میان رازهای این دشت تاریک / در پی چاه‌ها بگردد چه کسی با عصای نسیان بر سرم می‌کوبد / تا برق حقیقت را در چشمانم بدرخشاند.» (السمان، ۱۳۸۰: ۱۸)

غاده از ازدواج‌های پوشالی و بدون اندیشه انتقاد می‌کند، ازدواج‌هایی که بدون هدف و مسیر مشخص، زن و مرد را به مجادله‌های سطحی و بی‌اهمیت کشانده و آنها را در امور

ظاهری سرگردان می‌کند:

«چقدر صدف‌های خالی / به مجموعه‌های انباشته از ریگ مانده‌اند / و چقدر جغد به پروانه شبیه است / و فریاد ولادت به صدای احتضار / چقدر مسافت میان بستر و گور / نزدیک است ... / پس چگونه مشاجره کنیم / زیرا تو ترجیح می‌دهی به خیارث نمک بیشتری بزنی / و برای بسترت، بالش بهتر می‌خواهی ...» (السمان، ۱۳۷۷: ۷۵)

فروغ وجود عشق را در ازدواج امری ضروری دانسته و خود را از آن جدا نکرده است و در همه حالات آن را حفظ کرده است:

«من عریانم عریانم / مثل سکوت‌های میان کلام‌های محبت عریانم / و زخم‌های من همه از عشق است / از عشق، عشق، عشق / من این جزیره سرگردان را / از انقلاب اقیانوس و انفجار کوه گذر داده‌ام.» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۸۹)

غاده نیز در اشعارش ازدواج‌های بدون عشق و اجباری را رد کرده و آن را اسارت می‌داند:

«حال آن که من در سرزمین‌هایی دوانم / که از آن من نیست / و معشوقی را فرا می‌خوانم که معشوق من نیست / من با لاشه این حروف چه کنم / آن گاه که دوست نداشته باشم / چگونه روح در زبان جریان پیدا کند / و با عشق ناممکن شعله ور گردم / برای میلیون‌ها زن خاموش وطنم / با حنجره‌های بریده‌شان.» (السمان، ۱۳۸۰: ۸۰)

او شعارهای عاطفی و احساسی را در مساله ازدواج طرد می‌کند. شعارهایی که دل مشغولی ظاهری برای زن و مرد به ارمغان می‌آورد و هیچ منطقی در آن وجود ندارد:

«هان اینک ما دوباره / اکاذیب عاطفی کهن‌سال را به تمامی می‌خوانیم / و تصدیق می‌کنیم / که ما یک روح در دو بدن هستیم / و به یاوه‌ای این چنین / گوش فرا می‌دهیم / و در اثبات آن قصیده می‌سراییم / وقتی که نگاه‌هامان / در جشنواره مکرر اکسیژن با یکدیگر تلافی می‌کنند.» (السمان، ۱۳۸۷: ۵۱)

نتیجه‌گیری

کلام آخر آن که فروغ فرخزاد و غاده السمان هر دو در جامعه‌ای مردسالار و پایبند به

سنت‌ها زندگی کرده‌اند. جامعه‌ای که با تزریق نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی میان زن و مرد، درد و رنج زنان را فراهم آورده است. این افکار آن قدر قدیمی هستند که عصیان و اعتراض در برابر ریشه‌ی آن کاری سخت و ناممکن است اما می‌توان شاخ و برگ‌های اضافه‌ای که بر روح زن، زنجیر اسارت، انداخته است را قطع نمود. فروغ و غاده نیز به این قصد پا به عرصه‌ی اعتراض نهادند و به عنوان شاعرانی عصیان‌گر در برابر افکار انحرافی و خرافاتی جامعه در خصوص زن ایستادند و از رهگذر تمثیل و روایت با مضامینی چون زن، عشق، تبعیض و تعصب ستیزی با لحن و زبانی صمیمی و ساده، از تنهایی و مظلومیت زن در برابر هیجمنی باورهای نادرست جامعه درباره مردسالاری، روشنفکری و ازدواج، سخن گفتند و بدون هراس از دیدگاه‌های جامعه در مورد زن بودن، این مضامین را در پوشش تمثیل همراه با احساسات و عواطف در شعر خود مطرح ساختند.

منابع و مأخذ:

۱. آتشی، منوچهر، (۱۳۸۲)، *فروغ در میان اشباح*، تهران: آمیتیس.
۲. براهنی، رضا، (۱۳۷۱)، *طلا در مس*، تهران: زمان. چ سوم.
۳. جلالی، بهروز، (۱۳۷۳)، *جاودانه زیستن در اوج ماندن*، تهران: مروارید. چ سوم.
۴. دوبوار، سیمون، (بی تا)، *جنس دوم*، تهران: طوس.
۵. روزبه، محمدرضا، (۱۳۸۸)، *ادبیات معاصر ایران (شعر)*، تهران: روزگار. چ چهارم.
۶. السمان، غاده، (۱۳۸۷)، *ابدیت لحظه‌ی عشق*، ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه. چ سوم
۷.، (۲۰۰۳)، *التمرد و الالتزام*، بیروت: غاده السمان.
۸.، (۱۳۸۰)، *زنی عاشق در میان دوات*، ترجمه: عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
۹.، (۱۳۷۷)، *غم‌نامه‌ای برای یاسمن‌ها*، ترجمه: عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
۱۰.، (۱۹۸۱)، *القبیله تستحوب القبیله*، بیروت: انتشارات غاده السمان.
۱۱. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۶)، *نگاهی به فروغ فرخزاد*، تهران: مروارید. چ سوم.
۱۲. فرخزاد، فروغ، (۱۳۸۳)، *دیوان کامل: اسیر، دیوار، عصیان، تولدی دیگر، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد*، تهران: مه‌راد.
۱۳. فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۸۰)، *شعر پویای معاصر عرب*، تهران: مروارید.

۱۴. مدنی، نسرین، (۱۳۸۵)، در کوچه‌های خاک‌می معصومیت، تهران: چشمه.

۱۵. یزدان پناه، قهرعلی، (۱۳۹۰)، «بررسی مقایسه‌ای تغزل‌های غاده السمان و سیمین بهبهانی»، فصل‌نامه

مطالعات ادبیات تطبیقی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۱۸۷-۱۶۹.

